

کاوشی در فرآیند افزایش ناپایداری‌ها و طلاق در خانواده‌ها

دکتر حسین ملتفت^۱، جابر مولائی^۲ و دکتر علی حسین حسین‌زاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۴

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱/۲۳

چکیده:

این مطالعه با هدف کاوش فرآیند افزایش ناپایداری‌ها و طلاق در خانواده‌های شهر دره‌شهر انجام شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش، نظریه زمینه‌ای کوربین و اشتراوس است. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از خانواده‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته با متخصصان حوزه خانواده در شهر دره‌شهر به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و نظری گردآوری شده است. تحلیل داده‌ها بر اساس کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی انجام شد. بعد از کدگذاری چهار مقوله اصلی خانواده به ظاهر هسته‌ای شده ولی ناپایدار، تفاوت‌های طبیعی و عدم رشد اجتماعی کافی زمینه‌ساز ناپایداری خانواده‌ها، تغییر نوع نگاه به زندگی زناشویی و پایبندی به آن و فرزندان اولین قربانی خانواده‌های ناپایدار پدیدار شدند که حول یک مقوله هسته به نام سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی شکل گرفتند. البته سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی دلیلی بر نابودی و فروپاشی خانواده نیست بلکه به معنای تغییر ساختار خانواده است و تغییر در ساختار خانواده همگام با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. همچنین خانواده در جریان تغییرات خود اشکال نوین و ارزش‌های جدیدی را پذیرفته است.

مفاهیم کلیدی: طلاق، ناپایداری‌ها خانواده‌ها، سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی، دره‌شهر

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

moltafet_h@scu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی

دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. moulaei.j@pnu.ac.ir

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. a.hosseinzadeh@scu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

خانواده به منزله‌ی کوچک‌ترین، اما مهم‌ترین نهاد اجتماعی در تکامل جوامع بشری و پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. این نهاد طی قرن اخیر تغییرات ساختاری، کارکردی و معانی گسترده و ژرفی را به واسطه‌ی فرآیندهایی هم چون صنعتی‌شدن، شهرنشینی، جهانی‌شدن، مدرنیزاسیون، پیشرفت فناوری و ... پشت سر گذاشته و شیوه‌ی زیست و زندگی مردم با تغییرات فراگیر و جدی مواجه شده است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات در حوزه‌ی خانواده در اکثر جوامع بشری افزایش طلاق و تغییر نگرش نسبت به آن است (Hassani, Hedayati and Mohammadzadeh, 2019: 127). مشارکت زنان در نیروی کار حداقل برای نیم قرن در تمام اقتصادهای صنعتی رو به افزایش بوده است. در همین مدت، نرخ انحلال زناشویی نیز افزایش یافته است. در پاسخ به این روند، ناظران اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای به تأثیرات استقلال اجتماعی و اقتصادی زنان بر طلاق علاقه‌مند شده‌اند (Vignoli & et. al., 2018: 1059). هیچ ازدواجی به قصد طلاق و جدایی صورت نمی‌گیرد. همه زوجین به رابطه‌ای پایدار و منجر به خوشبختی می‌اندیشند (Ghodsi, Balali and Isazadeh, 2012: 44). همچنین معتقدند تا هنگام مرگ با هم خواهند بود، اما واقعیت امروز این است که سرانجام بسیاری از ازدواج‌ها مرگ نیست بلکه طلاق است (Mashonis, 2019: 182). طلاق وقتی به‌عنوان تصمیم به ترک یک مشارکت و پایان دادن به ازدواج در نظر گرفته می‌شود می‌توان به‌عنوان یک حادثه تجزیه و تحلیل شود. با این حال طلاق اغلب یک فرآیند طولانی از پایان دادن به رابطه است (Amato, 2000). از نظر پل بوحنان^۱ طلاق به مثابه یک فرآیند چند مرحله‌ای از جدایی شامل طلاق عاطفی، جدایی قانونی، طلاق اقتصادی، طلاق اسارت نگهداری (در مورد مراقب از کودکان)، طلاق اجتماع (وقتی خانواده و دوستان باید مطلع شوند) و طلاق روانی یعنی وقتی که افراد باید هویتی بدون شریک را برای خود پدید آورند (Parillo, 2004: 298). از نظر اینگلهارت میزان طلاق تقریباً در تمام جوامع صنعتی پیشرفته، افزایش یافته است (Inglehart, 2021: 80). در آمریکا حدود سه دهم ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود. به کلی حدود ۱۰ درصد آمریکایی‌ها بالای ۱۵ سال بیوه هستند. همچنین از ابعاد جهانی، آمریکا دارای بالاترین میزان طلاق در جهان است (Mashonis, 2019: 185). اگر چه بدون شک از هم‌پاشیدگی خانواده مسئله‌ای نیست که فقط مختص

^۱ Bohannan

آمریکایی‌ها باشد، بلکه کم و بیش گریبان‌گیر تمدن امروزی است (Ellwood, 2018: 110). منتها بستر تغییرات خانواده از کشوری به کشور دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر بسیار متفاوت است (Jafari Bai & et. al., 2020: 122). جامعه ایرانی نیز از این وضعیت مستثنی نبوده و خانواده‌ها دارای مشکلات و معضلات جدی از جمله طلاق و گسستگی و از همه آن‌ها مهم‌تر به شدت ناپایدار شده است، به گونه‌ای که بسیاری از خانواده‌های به ظاهر به سامان نیز که دچار طلاق و جدایی قانونی نشده‌اند، دارای پایداری و پیوستگی لازم نیستند (Afshar Kohan and Rezaian, 2018: 296). جامعه ایرانی طی سال‌های اخیر شاهد افزایش میزان طلاق بوده است (Habibpour and Nazak, 2012: 89). بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تعداد طلاق ثبت شده با مدت ازدواج کمتر از یک سال از ۲۱۹۸ طلاق در بهار ۱۳۹۹ با رشد ۳۹ درصدی در تابستان همان سال به ۳۰۶۸ طلاق رسیده است (Statistical Center of Iran, 2021). از طرف دیگر، نظر افراد نسبت به طلاق تغییر کرده است؛ زیرا اگر در نسل اول طلاق امری خلاف عرف تلقی می‌شد و آن را ناروا می‌دانستند، در میان جوانان طلاق یکی از راه‌های نجات از مشکلات در خانه است (Azad Armaki, 2007: 136). پدیده‌ی طلاق به‌عنوان پدیده‌ای کمابیش عادی درآمده است و این قضیه نه تنها برای نسل جوان، بلکه برای نسل پیشین نیز به این شکل درآمده است (Ghani Rad, 2018: 227). همچنین طلاق در گذشته غیر قانونی بود، اما دیگر این گونه نیست (Inglehart, 2021: 81). نکته مهم در بحث طلاق در ایران این است که ۸۰ درصد آن‌ها در سن زیر ۳۰ سال اتفاق می‌افتد که زمان مناسب باروری است. ضمن اینکه نزدیک به ۱۵ درصد طلاق‌ها در سال نخست زندگی و ۵۰ درصد نیز در ۵ سال نخست زندگی حادث شده است. طلاق دارای پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانی، قانونی و والدینی بر مردان و زنان مطلقه فرزندان طلاق و اجتماع است. طلاق خود می‌تواند از عوامل متعددی ناشی شود که منجر به کاهش فرزندآوری در خانواده خواهد شد (Azad Armaki, 2016: 98). همچنین آمار طلاق هر ساله با افزایش موجه است که این امر می‌تواند موجب افزایش آمار زنان سرپرست خانواده شود (Bala Khani Issa Lou, 2016: 8).

در طی چند دهه اخیر به علت قرار گرفتن استان ایلام در مسیر تحولات ناشی از انقلاب اسلامی و نیز پدیده جنگ تحمیلی، نهاد خانواده نیز همچون سایر نهادهای موجود در استان دست‌خوش تغییر و تحولاتی گردیده است (Poor Najaf, 2001: 110). یکی از این تحولات، تغییر در نرخ طلاق است که بر اساس مطالعات انجام شده، طی روند ۵ سال

یعنی از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ طلاق در استان ایلام روند افزایشی داشته است به طوری که از ۱۷ درصد در سال ۹۲ به ۲۴ درصد در سال ۹۶ رسیده است (*Rezaei Nasab and Fotouhi, 2021: 145*). همچنین میانگین طلاق در سال‌های اخیر، در استان ایلام از میانگین کشوری بالاتر رفته است (*Mehr News Agency, 2022*). دره‌شهر یکی از شهرستان‌های استان ایلام است که در طی سال ۱۳۹۷ در این شهرستان، طلاق‌های واقع شده بر حسب تاریخ وقوع به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت محاسبه شده است این شاخص برابر با ۱/۷ بوده است که به معنی این است که به ازای هر ۱۰۰۰ نفر ۱/۷ نفر جمعیت واقع طلاق به وقوع پیوسته است. شهرستان دره‌شهر به‌طور مشترک با آبدانان بعد از ایلام بیش‌ترین طلاق در آن واقع شده است. در همان سال، میانگین طول مدت ازدواج در زمان طلاق بر حسب تاریخ ثبت در شهرستان دره‌شهر در نقاط شهری ۶ سال و در نقاط روستایی ۹/۵ سال بوده است. میانگین سن طلاق بر اساس تاریخ وقوع در نقاط شهری در بین زوج ۳۳/۴۴ و در بین زوجه ۲۸/۳۷ گزارش شده است. میزان طلاق به ازدواج در شهرستان دره‌شهر بر حسب ۱۰۰۰ نفر ۲۳/۹ بوده است (*Sabteahval, 2020*). دره‌شهر یکی از شهرستان‌های استان ایلام است در طی چند دهه اخیر به علت قرار گرفتن در مسیر تحولات ناشی از انقلاب اسلامی، پدیده جنگ تحمیلی، شهرنشینی، جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، پیدایش روز افزون فناوری‌های ارتباطی نوین و نیز افزایش سطح آگاهی عمومی نهاد خانواده نیز همچون سایر نهادهای موجود در شهر دره‌شهر دست‌خوش تغییر و تحولاتی گردیده است که یکی از این تغییرات، افزایش طلاق و ناپایداری‌های خانواده‌ها است بنابراین فرآیند افزایش ناپایداری‌ها و طلاق در خانواده‌های شهر دره‌شهر که مورد توجه قرار نگرفته است؛ نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد. به‌طور کلی با وجود پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی طلاق اما روند و چگونگی شکل‌گیری و تغییر و تحول طلاق و ناپایداری‌های خانواده‌ها در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین طلاق و ناپایداری‌های خانواده‌ها در جامعه مورد مطالعه یعنی دره‌شهر که یکی از شهرستان‌های استان ایلام هست، کمتر مورد توجه واقع شده است؛ بنابراین پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که فرآیند افزایش ناپایداری‌ها و طلاق در خانواده‌های شهر دره‌شهر چگونه است؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

در پژوهش عبداللهی و همکاران (۱۳۹۹)، با عنوان «تجربه‌ی طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران در پنج سال اول زندگی» که با روش کیفی و تحلیل تماتیک انجام شده است. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که زمینه‌ها و بسترهای اقدام به طلاق نقصان‌های فردی، نقصان‌های تعاملی و نقصان‌های ارتباط با خانواده است. نقصان‌های فردی مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، عزت نفس پایین و پرخاشگری، نقصان‌های تعاملی زوجین مانند صمیمیت زناشویی، توقعات بالا، بی‌تعهدی در قبال همسر، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه‌ی مکرر، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، نداشتن انعطاف‌پذیری، بی‌اعتمادی متقابل، مستقل نبودن از خانواده اصلی و در نهایت نقصان‌های ارتباطی با خانواده‌ی مبدأ و الگوگیری نامناسب بوده است. همچنین بر اساس نتایج پژوهش آن‌ها کاهش عزت نفس، نگرش منفی به جنس مخالف و زندگی متأهلی و ازدواج، تمایل به روابط کوتاه‌مدت، بدبینی متقابل در خانواده، افزایش تنش بین اعضا، تضعیف جایگاه بین اقوام و آشنایان، افزایش مزاحمت‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی و اقدام به زندگی مستقل از پیامدهای طلاق بوده است (Abdollahi & et. al, 2021).

رضایی‌نسب و فتوحی (۱۳۹۹)، در پژوهشی تحت عنوان «واکاوی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی طلاق در استان ایلام» با هدف بررسی وضعیت کمی و دموگرافیک طلاق در استان طی روند ۵ ساله از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ انجام دادند. روش پژوهش آن‌ها کمی و طرح تحقیق توصیفی بوده است. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که میزان طلاق طی این سال‌ها روند افزایشی داشته است و از ۱۷ درصد در سال ۹۲ به ۲۴ درصد در سال ۹۶ رسیده است. همچنین فروانی تعداد طلاق‌ها در ۶ سال اول زندگی بوده است (Rezaei Nasab and Fotouhi, 2021).

ملفت و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی پویایی طلاق در ایران در دوره ۱۳۹۳-۱۳۸۳» که با رویکرد تحلیلی - توصیفی و با استفاده از روش تحلیل ثانویه به این نتیجه رسیده‌اند که نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور در سال ۱۳۸۳، ۱۰/۲۱ بوده که در سال ۹۳ روند افزایشی ۲۲/۵۸ داشته است. همچنین از در سال ۹۳ زنان در سنین ۲۵-۳۵ ساله و مردان سنین ۲۵ تا ۴۰ سال بیش‌تر در معرض خطر طلاق بودند. سایر نتایج پژوهش آن‌ها شامل عوامل اجتماعی - اقتصادی و افزایش شاخص‌های مانند سطح تحصیلات زنان و استقلال آن‌ها، سن ازدواج، شهرنشینی و تراکم جمعیت و میزان بیکاری، خصوصاً مردان

و جوان در تعامل با ساختار سنی و همچنین تغییرات فرهنگی نقش مهمی در روند افزایش طلاق در طول یک دهه اخیر داشتند (Multafat & et. al, 2021).

کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲)، فراتحلیل مطالعات انجام شده در زمینه سطح، روند و تعیین کننده‌های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵، به این نتیجه رسیده‌اند که درصد رشد سالانه طلاق طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ از متوسط سالانه رشد کل جمعیت کشور کمتر بوده است. ولی طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ و ۹۰-۱۳۸۵ تعداد طلاق‌ها در کشور رشد چشمگیر داشته است که در دوره اول به میزان ۶ برابر و در دوره دوم حدود ۷ برابر، رشد سالانه جمعیت کشور، با افزایش همراه بوده است (Kazemipour and Calligrapher, 2013).

ب) تحقیقات خارجی

هارگنز (۲۰۱۹)، در پژوهش با عنوان «میزان وقوع طلاق اولین ازدواج در بین زنان» با استفاده از سوابق زناشویی برای زنان در بررسی ملی طولی جوانان انجام داده است. نتایج پژوهش او نشان داد که حداقل نیمی از اولین ازدواج‌های زنان در نمونه NLSY79 قبلاً به طلاق ختم شده باشد سطحی به‌طور قابل توجهی بالاتر از سطحی که تحلیل‌های مبتنی بر نرخ‌های دوره نشان می‌دهند. همچنین نشان می‌دهد که میزان طلاق در ایالات متحده تغییر کرده است و نرخ طلاق اولین ازدواج در چهار دهه گذشته بالاتر از حد انتظار است که در سال ۱۹۷۹ نشان داده شده است (Hargans, 2019).

در پژوهش براون و راییت (۲۰۱۹)، با عنوان «نگرش به طلاق در میان بزرگسالان مسن‌تر: دو دهه تغییر» که نویسندگان از داده‌های سال‌های ۱۹۹۴، ۲۰۰۲ و ۲۰۱۲ عمومی نظرسنجی اجتماعی (N=۱۴۵۰) استفاده کردند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که در ایالات متحده مطابق با افزایش نرخ طلاق خاکستری، در میان بزرگسالان ۵۰ سال و بالاتر امروزی نسبت به دو دهه پیش طلاق را بیشتر می‌پذیرند. همچنین تغییر نگرش بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۲ اندک بود، اما پس از سال ۲۰۰۲ شتاب گرفته است (Brown and Wright, 2019).

در پژوهش ویگنولی و همکاران (۲۰۱۸)، با عنوان «تأثیر مثبت اشتغال زنان بر طلاق: زمینه، انتخاب یا پیش‌بینی؟» که با استفاده از داده‌های سطح خرد برای آلمان، مجارستان، ایتالیا و لهستان اجرا کردند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که اشتغال زنان، از هم‌گسیختگی ازدواج در ایتالیا و لهستان را تسهیل کرده است اما در آلمان و مجارستان نه.

همچنین در کشورهایی که دسترسی آسان‌تری به طلاق دارند و در کشورهایی که حمایت‌های مالی سخاوتمندانه‌تر از خانواده‌ها و مادران مجرد دارند، احتمال کم‌تری وجود دارد که اشتغال زنان با طلاق مرتبط باشد، که به نوبه خود باعث می‌شود زنان کمتر به بازار وابسته باشند (Vignoli & et. al, 2018).

کاواس و تورنتون (۲۰۱۳)، در پژوهشی تحت عنوان «پیوند و سازگاری در تغییر خانوادگی ترکیه: دیدگاه‌های ایدئال‌گرایی توسعه» استدلال می‌کنند که از اواخر دوره عثمانی خانواده به‌عنوان عنصر اصلی روند نوسازی در ترکیه مطرح شده است. با اعتقاد به اینکه تغییر در چنین مؤسسه‌هایی مانند ازدواج، طلاق و باروری از شاخص‌های خانواده مدرن و جامعه مدرن است. نخبگان سیاسی آرزوهای فراوانی را برای تغییر خانواده‌های ترک در امتداد خطوط غربی تدوین کردند و خانواده‌های ترک در طول نیم قرن گذشته با تغییرات اساسی در ازدواج، طلاق و نقش‌های جنسیتی مشخص شده‌اند (Kawas and Thornton, 2013).

کیونگ و یونگ (۲۰۱۰)، در بررسی تغییرات خانواده در کره‌ی جنوبی به نتایج رسیده‌اند که نهاد خانواده در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی بیش‌تر تحت تأثیر جریان‌های مدرنیزاسیون بوده است؛ به‌گونه‌ای که این جامعه با شدت و اندازه‌ی قابل توجهی تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده مانند افزایش آمار طلاق و کاهش نرخ باروری را تجربه کرده است. آن‌ها با توجه به تغییرات صورت گرفته، ضمن تأیید فردی شدن خانواده در جامعه‌ی مورد بررسی استدلال کرده‌اند که زنان کره‌ای گرچه به لحاظ اقتصادی و تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با گذشته مستقل شده‌اند و آمار طلاق در این کشور افزایش یافته است، اما خانواده برای آن‌ها نهادی مهم و ارزشمند محسوب می‌شود (Kyung and Young, 2010).

نتایج مطالعه مگان ویلیامسن در مورد «تأثیر تغییرات ساختاری دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بر ساختار خانواده در آمریکا» حاکی از آن است که زنان هر روز بیش از پیش، نقش سنتی خود را در خانواده به‌عنوان زن خانه‌دار رها کردند و بدون وجود ضرورت‌های اقتصادی، به نیروی کارمزد بگير تبدیل شده‌اند. بسیاری از بازار کارهایی را که پیش از آن فقط برای مردان بود برای آن‌ها گشوده شد و از این فرصت‌ها استفاده کردند. همچنین افزایش مشارکت زنان به‌عنوان نیروی کار، کاهش نرخ باروری به‌طور جدی، کاهش شدید میزان ازدواج، افزایش نرخ طلاق و ظهور خانواده‌های تحت سرپرستی زنان از تغییرات اساسی در جمعیت ایالات متحده بوده است (Megan Williamso, 2005).

بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌ی طلاق و ناپایداری‌ها خانواده‌ها، نشان می‌دهد بیش‌تر پژوهش‌ها در این خصوص به روش کمی و پیمایشی انجام شده است و به ندرت پژوهش کیفی در این زمینه صورت گرفته است. همچنین در کل پژوهشی یافت نشده که به بررسی روند و چگونگی شکل‌گیری با تغییر و تحول طلاق و ناپایداری‌ها خانواده‌ها بپردازد. از این‌رو با روش کیفی می‌توان زوایای پنهان این پدیده (طلاق و ناپایداری‌ها خانواده‌ها) را مورد واکاوی بیشتری قرار داد.

چارچوب مفهومی پژوهش

در حالی که چارچوب نظری بیش‌تر مختص پژوهش‌های کمی می‌باشد، چارچوب مفهومی روندی رایج در پژوهش‌های کیفی هستند (*Abbaszadeh and Shamsi, 2021: 4*). اما نحوه‌ی استفاده از ادبیات نظری در تحقیق کیفی با تحقیق کمی متفاوت است. در پژوهش‌های کمی از ادبیات نظری، فرضیه‌ها استخراج و سپس آزمون می‌شوند، اما در پژوهش‌های کیفی از ادبیات موجود، صرفاً به منزله‌ی دانش زمینه‌ای استفاده می‌شود تا در بستر این ادبیات مشاهده‌ها و گزاره‌های پژوهش دیده شود. از نظر وی، مرور ادبیات نظری در تحقیق کیفی به پژوهش‌گر در زمینه‌های؛ شناخت اطلاعات موجود درباره‌ی موضوع خاص، مجادله‌های نظری روش‌شناختی، شناخت سؤال‌های بدون پاسخ و موضوع‌های مطالعه نشده یاری می‌رساند (*Flick, 2012: 65-64*). از طریق کنش متقابل معنادار انسان خلق می‌شود، بر سیستم معنای اجتماعی^۱ مردم در هر نظام اجتماعی متکی است. بر این اساس، زندگی بدان صورتی که مردم آن را تجربه می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند، موجودیت می‌یابد و توضیح آن صرفاً از زاویه دید آنان امکان‌پذیر است. تفسیرگرایان معتقدند آنچه در معرفت علمی ضرورت دارد، درک زندگی روزانه مردم است که بر اساس شعور عامیانه اداره می‌شود. در شعور عامیانه، سیستم معانی وجود دارد که کنش متقابل اجتماعی مردم را هدایت می‌کنند بنابراین، شعور عامیانه مبنایی برای درک و شناخت صحیح از جامعه و زندگی اجتماعی به شمار می‌آید. پارادایم تفسیری یک رویکرد استقرایی^۲ است که به دنبال کشف بیان سمبلیک یا توصیف موارد خاص است. انتزاع سازمان‌یافته و معتبر از موارد خاص را که محقق مشاهده می‌نماید، نظریه زمینه‌ای^۳

^۱ social meaning system

^۲ inductive approach

می‌نامند. نظریه زمینه‌ای ریشه در موارد خاص زندگی اجتماعی دارد (Ibid, 31-32). در مطالعه حاضر بررسی دیدگاه‌های نظری مرتبط با موضوع نه با هدف نظریه آزمایی، بلکه با هدف ارتقاء حساسیت نظری پژوهشگر و پژوهش انجام گرفته است. در واقع محقق با اطلاع از این نظریه‌ها، بر مجموعه مفاهیمی متمرکز می‌شود که ممکن است در طول پژوهش مورد نیاز باشد.

دیدگاه کنش متقابل‌گرایانه

از نظر این دیدگاه باز تفسیر نقش‌های خانواده، فرآیندی اساسی است که امروزه اتفاق می‌افتد. همچنین معنای ازدواج تغییر کرده است و ارضاء نیازهای عاطفی اهمیت نخست را به دست می‌آورد. این امر قرارداد ازدواج را پر مخاطره ساخته است که در مورد توضیح نرخ بالاتر طلاق نیز بیشتر پیش می‌رود. افزون بر این جامعه ماهیت خود قرارداد را باز تفسیر کرده است، آن را از یک امر مقدس به یک پیوند مدنی، یک پیوند شخصی بین دو نفر تغییر داده است. همراهی این تغییرات در تعریف ازدواج باز تعریف طلاق بوده است. مردم دیگر طلاق خود را به‌عنوان ناکامی شخصی سرزنش نمی‌کنند، بلکه در عوض آن را به‌عنوان مرحله‌ای از توسعه شخصی کنونی خود ارزیابی می‌کنند - به‌عنوان رابطه‌ای که کار نمی‌کند؛ طلاق دیگر ننگ اجتماعی زیادی را حمل نمی‌کند و بسیاری از مردم ازدواج متوالی را امری «عادی» می‌دانند (Parilo, 2021).

زیگمونت باومن

از نظر وی امروز روابط «داغ‌ترین گفت و گوی شهر است و ظاهراً تنها بازی است که به رگم خطر بدنامی می‌ارزد». کتاب باومن عشق سیال درباره «سستی پیوندهای انسان» است و احساس ناامنی‌ای حاصل این سستی و واکنش ماست. او می‌گوید قهرمان داستان کتابش «مرد یا زن بدون پیوند» است (بدون پیوند خانوادگی و طبقاتی و مذهبی یا زناشویی) یا دست کم بدون هیچ پیوند ثابت ناگسستنی. پیوندهایی که قهرمان باومن دارد سست بنیاد است به‌طوری که با تغییر شرایط بی‌درنگ می‌توان آن را گسست و از نظر باومن شرایط غالباً تغییر می‌کند. وی استعاره «سیال» را برای وصف جامعه مدرن به کار می‌برد که ویژگی بارز آن را تغییر مداوم و فقدان پیوندهای دیرپا می‌داند (Giddens and Satin, 2016: 563). همچنین افراد به برخورداری از مناسبات عاطفی سیال گرایش دارند و وعده تعهد بلندمدت برای آن‌ها پوچ و بی‌معناست. در جامعه‌ی مبتنی بر زندگی

خریدمدارانه، مادامی که امید به شاد بودن را از دست نداده‌ایم، شاد هستیم. این امید در وضعیت توالی سریع فرصت‌های جدید و در افق زنجیره‌ی بی‌پایان آغازهای نو زنده است. در چنین فضایی، تعهدات زناشویی پایدار در قالب «تا مرگ با هم خواهیم ماند» جای خود را به طرح‌واره‌های کمتر تعهدآور می‌دهد (Bauman, 2008: 15). در چنین فضایی عشق سیال، شراکت‌های سست و قابل فسخ جایگزین الگوی روابط شخصی پایدار و معنادار می‌شود (Ibid: 144).

آنتونی گیدنز

او معتقد است که به جز تعداد اندکی از ثروتمندان، امروزه ازدواج ارتباط زیادی با آرزوی حفظ ثروت و دارایی، شأن و مقام خانوادگی و سپردن آن به نسل‌های بعدی ندارد. هر قدر زنان به لحاظ اقتصادی مستقل‌تر می‌شوند، ضرورت اقتصادی ازدواج برای آنان کمتر از گذشته می‌شود. این واقعیت که اکنون طلاق نوعی ننگ به حساب نمی‌آید تا حدودی نتیجه‌ی این تحولات است که سبب تشدید آن می‌شود. عامل مهم بعدی، گرایش فزاینده به ارزیابی ازدواج، با استناد به رضایت و خرسندی شخصی از آن است. به نظر نمی‌رسد میزان رو به رشد طلاق نشان‌دهنده‌ی ناخرسندی عمیق از نفس ازدواج باشد، بلکه نشانه‌ی عزم راسخ‌تر برای تبدیل ازدواج به رابطه‌ای پرثمر و رضایت‌بخش است (Giddens and Brad Sal, 2011: 250). همچنین از نظر گیدنز میزان طلاق با پروسه آزادی و رهایی یافتن روز افزون زنان در ارتباط است، ولی تحت تأثیر آن نیست. امروز قدرت زنان در زندگی خانوادگی بیش از هر زمان دیگری است این دگرگونی ساختاری ابعاد جهانی دارد و به رهایی زنان از نظر اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مربوط است (Giddens, 2006: 126).

ویلیام گود

گود در زمینه طلاق بیان کرد که با وجود نابسامانی‌های ناشی از طلاق و محکومیت آن از طرف همگان میزان طلاق در همه جوامع غربی رو به افزایش است. در اکثر این ممالک افزایش طلاق سریع‌تر از ممالک متحد امریکا یعنی کشوری است که در آن افزایش طلاق از یک قرن پیش شروع شده است. این تغییر نتیجه کنش متقابل چند عامل است. شاید مهم‌ترین آن‌ها کاهش است که در میزان قبح طلاق پیدا شده می‌توان به آسانی گفت که نیم قرن پیش شخصی مطلقه اگر از محیط اجتماعی خود بیرون رانده نمی‌شد

دست کم قسمتی از احترام اجتماعی خود را از دست می‌داد. دیگر اینکه امکانات موجود برای زن مطلقه نیز تغییر یافته است یعنی چون افراد بسیار زیادی نیز طلاق گرفته‌اند امکانات بسیاری برای افراد مطلقه در پیدا کردن همسر موجود است. علاوه بر این چون امروزه افراد کمتری با زراعت روزگار می‌گذرانند، خدماتی را که پیش‌تر توسط همسر انجام می‌شد می‌توان از متخصصینی خرید. برای یک زن مطلقه نیز با وجود این که شاید درآمدش از مرد کمتر است این امکان وجود دارد که به خود متکی بوده و از راه درآمد شخصی زندگی کند. افزون برین فشارهای اجتماعی نیز که از طرف دوستان و خویشان برای پایدار داشتن ازدواج وجود داشت امروزه بسیار ضعیف‌تر از نیم قرن پیش است (Good, 1974: 256).

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی است. از نظر کرسول تحقیق کیفی شکلی از تحقیق است که در آن محقق یا پژوهشگر منصوب شده به جمع‌آوری و تفسیر داده‌ها می‌پردازد و محقق را به اندازه شرکت‌کنندگان و داده‌هایی که ارائه می‌کنند بخشی از فرآیند تحقیق می‌کند. پژوهش‌های کیفی از یک طرح باز و انعطاف‌پذیر استفاده می‌کند و در انجام این کار در تضاد با مفهوم سختی در انجام پژوهش‌های کمی است. انواع مختلفی از پژوهش‌های کیفی وجود دارد که هر کدام هدف و ساختار خاص خود را دارند (Cresswell, 2013: 83).

یکی از استراتژی‌های مشهور در روش کیفی، نظریه‌ی زمینه‌ای است (Danaeifar and Emami, 2007: 69). بنابراین روش پژوهش حاضر، کیفی و از نوع نظریه‌ی زمینه‌ای است. نسخه مورد استفاده از میان انواع نسخه‌های موجود روش نظریه‌ی زمینه‌ای کوربین و اشتراوس (۲۰۱۵)، است. در این نسخه نسبت به نسخه‌های پیشین تغییراتی در تحلیل داده‌های نظریه داده بنیاد اعمال شده است. این تغییرات اگر چه از نظر شکلی کار با نظریه زمینه‌ای را متفاوت‌تر از نسخه‌های پیشین می‌کند اما تغییرات بنیادی در این روش ایجاد نمی‌کند و همچنین در همان چارچوب رویکرد عینی‌گرا باقی می‌ماند. تغییرات بدین صورت بوده که در نسخه‌ی پیشین فرآیند تحلیل نظریه بنیادی سه مرحله وجود داشته است که شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است؛ اما در نسخه جدید روش نظریه‌ی داده بنیاد از پنج مرحله کدگذاری باز و تشخیص مفاهیم، توسعه

مفاهیم در جهت ابعاد و ویژگی‌ها، تحلیل داده‌ها بر زمینه، وارد نمودن فرآیند به تحلیل و یکپارچگی مقولات عبور می‌کند (Bahmani & et. al., 2020: 138).

تکنیک جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه عمیق بوده است. برای دسترسی به مشارکت‌کنندگان با نمونه‌گیری هدفمند شروع و با نمونه‌گیری نظری برای رسیدن به اشباع ادامه داده شد و در نهایت با ۲۰ نفر از مشارکت‌کنندگان که شامل خانواده‌های در معرض طلاق و طلاق گرفته با متخصصان خانواده ساکن در شهر دره‌شهر بودند مصاحبه عمیق انجام شد. همچنین قابل ذکر است که هم زمان با جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها نیز انجام شد. روش تحلیل داده‌ها در پژوهش حاضر نیز بر اساس نسخه‌ی ۲۰۱۵ کوربین و اشتراوس است. بدین صورت که مصاحبه‌های ضبط شده تبدیل به متن شدند؛ (پیاپی شدن متن روی کاغذ و آماده شدن متن برای تحلیل) و سپس به صورت سطر به سطر و در مرحله‌ی کدگذاری باز، کدها و مفاهیم اولیه استخراج شد و در مرحله‌ی کدگذاری محوری، کدهایی که به لحاظ مفهوم ویژگی‌ها مرتبط بودند به محوریت یک مقوله‌ی اصلی سازمان‌دهی شدند. به عبارتی دیگر پس از فرآیند خرد کردن مصاحبه‌ها به مفاهیم و مقوله‌های فرعی در کدگذاری باز، در مرحله‌ی کدگذاری محوری به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور مقوله‌های اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از گزینش مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مقوله‌ی اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد. این مرحله از کدگذاری با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها به منظور پدیداری مقوله‌ی اصلی، ارائه الگوی پارادایمی و نظریه انجام شد.

همچنین در این مطالعه از طریق استراتژی‌های چک کردن توسط مشارکت‌کنندگان، ممیزی خارجی، مشارکت طولانی و مشاهده مداوم در میدان پژوهش، بررسی همکاران و توصیف عمیق و غنی اعتبار یافته مورد سنجش قرار گرفت. برای رسیدن به پایایی از تکنیک‌های مانند یادداشت برداری مفصل و دقیق سر صحنه، ضبط صوت با کیفیت برای ثبت دقیق گفته‌ها، آوانگاری گفته‌های ضبط شده، آوانگاری نکات، مکث‌ها و جزئیات جا افتاده و کدگذاری ناشناس به کمک کدگذاری که جزو تیم پژوهش نبود، استفاده شد.

اما در مورد موارد اخلاقی در پژوهش، پاتون (۲۰۰۲)، عنوان می‌کند که به دلیل اینکه روش‌های کیفی به شدت فردی و بین فردی هستند و این نوع تحقیق پژوهش‌گر را به دنیای واقعی مردم که در آنجا کار و زندگی می‌کنند، می‌برد و همچنین به این دلیل که مصاحبه‌های عمیق آنچه را که درون فرد آشکار می‌کند، پژوهش کیفی ممکن است بسیار مداخله‌گر باشد (یعنی در زندگی شخصی افراد وارد می‌شوند) و نسبت به روش‌های

پیمایشی، آزمایشی‌ها و دیگر رویکردهای کمی، واکنش و عکس‌العمل بیشتر مشارکت‌کنندگان را در بر دارد پس پژوهش‌گر باید موضوعات اخلاقی را پیش‌بینی کند و پروژه‌های کیفی توجه ویژه داشته باشد (Cresswell, 2019: 78-77). در پژوهش حاضر تلاش شده که اصول اخلاقی مانند رازداری و رعایت اصل محرمانه ماندن اطلاعات و هویت مصاحبه‌شوندگان، اصل رضایت آگاهانه و آزاد گذاشتن افراد برای تصمیم‌گیری به مشارکت و عدم مشارکت در پژوهش پس از دادن اطلاعات جامع در ارتباط با اهداف تحقیق و منافع و خطرات احتمالی آن و دخالت نظر مصاحبه‌شوندگان در مورد تعیین زمان و مکان مصاحبه در پژوهش حاضر مد نظر قرار بگیرند.

جدول ۱: سیمای کلی مشارکت‌کنندگان

Table 1: General Appearance of Participants

ردیف	جنسیت	سن	تحصیلات	نوع شغل	
Row	Gender	Age	Education	Job Type	
۱	زن	۴۵	کارشناسی ارشد	مشاور خانواده	متخصص
۲	مرد	۴۹	کارشناسی ارشد	دفتر ثبت ازدواج و طلاق	متخصص
۳	مرد	۳۰	کارشناسی	معلم	مطلقه
۴	زن	۲۵	دانشجو	آزاد	مطلقه
۵	زن	۳۲	کارشناسی	آزاد	در معرض طلاق
۶	مرد	۴۳	کارشناسی ارشد	کارشناس دادگستری	متخصص
۷	زن	۳۷	کارشناسی ارشد	معلم	مطلقه
۸	مرد	۶۵	کارشناسی	دفتر ثبت ازدواج و طلاق	متخصص
۹	زن	۵۰	دکتری	مدرس دانشگاه	متخصص
۱۰	مرد	۵۵	دکتری	مدرس دانشگاه	متخصص
۱۱	زن	۶۳	کارشناسی ارشد	مشاور خانواده	متخصص
۱۲	مرد	۷۱	کارشناسی	معلم	مطلقه
۱۳	زن	۵۳	کارشناسی ارشد	مشاور خانواده	متخصص
۱۴	مرد	۴۷	کارشناسی	کارشناس دادگستری	متخصص
۱۵	مرد	۲۳	دانشجو	-	در معرض طلاق
۱۶	زن	۳۰	کارشناسی	کارمند	در معرض طلاق
۱۷	زن	۴۰	کارشناسی ارشد	دفتر ثبت ازدواج	متخصص
۱۸	زن	۴۷	کارشناسی	خانه‌دار	مطلقه
۱۹	زن	۳۵	کارشناسی ارشد	مشاوره ازدواج	متخصص
۲۰	مرد	۶۸	کارشناسی	سواری حل اختلاف	متخصص

یافته‌های پژوهش

با توجه به استفاده از نظریه‌ی زمینه‌ای به‌عنوان روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، بر این اساس متن مصاحبه‌های ضبط‌شده تبدیل به متن شدند؛ سپس به‌صورت سطر به سطر و در مرحله‌ی کدگذاری باز، کدها و مفاهیم اولیه استخراج شد و در مرحله‌ی کدگذاری محوری، کدهایی که به لحاظ مفهوم ویژگی‌ها مرتبط بودند به محوریت یک مقوله‌ی اصلی سازمان‌دهی شدند. به‌عبارتی دیگر پس از فرآیند خرد کردن مصاحبه‌ها به مفاهیم و مقوله‌های فرعی در کدگذاری باز، در مرحله‌ی کدگذاری محوری به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور مقوله‌های اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از گزینش مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مقوله‌ی اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد. این مرحله از کدگذاری با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها به منظور پدیداری مقوله‌ی اصلی، ارائه الگوی پارادایمی و نظریه انجام شد. بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، مقوله هسته‌ای حاصل از بررسی مفاهیم و مقوله‌ها در این پژوهش، سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی است. این مقوله هسته دارای چهار مقوله‌ی اصلی خانواده به ظاهر هسته‌ای شده ولی ناپایدار، تفاوت‌های طبیعی و عدم رشد اجتماعی کافی زمینه‌ساز ناپایداری خانواده‌ها، فرزندان اولین قربانی خانواده‌های ناپایدار و تغییر نوع نگاه به زندگی زناشویی و پایبندی به آن است که در ادامه هر یک از این مقوله‌ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

مقوله اصلی اول: خانواده به ظاهر هسته‌ای شده ولی ناپایدار

با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان در گذشته خانواده گسترده بود و شیوه گزینش همسر به گونه‌ای بود که والدین و بزرگ‌ترها برای فرزندان خود همسری انتخاب می‌کردند والدین نه تنها کار ارزیابی داماد و عروس آینده را به انجام می‌رساندند، بلکه خود تصمیم نهایی را نیز می‌گرفتند و تمام امور مربوط به ازدواج را تقبل می‌کردند. از نظر آن‌ها انتخاب همسر تماماً در اختیار والدین و حتی بدون حضور و نظارات زوجین صورت می‌پذیرفت. فرزندان هیچ‌گونه اختیار و اراده‌ای در انتخاب همسر خویش نداشته‌اند یعنی شیوه همسرگزینی تنظیم شده بود. زندگی آنها استحکام و دوام داشته است و طلاق خیلی به ندرت اتفاق افتاد یا اصلاً طلاقی در کار نبوده است.

اما امروزه خانواده‌ها هسته‌ای شدند و تغییراتی در شکل شیوه همسرگزینی صورت گرفته است بدین شکل که نقش خانواده‌ها در انتخاب همسر برای افراد کاهش یافته است

و همسر گزینی آزاد یعنی جوانان برای ازدواج‌شان خودشان تصمیم‌گیری می‌کنند که با چه کسی ازدواج کنند همچنین از طریق دوستی‌های اجتماعی که با همدیگر دارند، ازدواج می‌کنند و این سبب شده زندگی مشترک آن‌ها ناپایدار باشد.

خانم (س) در این زمینه می‌گوید:

«امروز پسرا خودشون تصمیم می‌گیرن. دخترا خودشون تصمیم می‌گیرن. به قول خودشون دوست اجتماعی پیدا می‌کنن. این جوری زندگیا رو تشکیل میدن و به نظر من خیلی زندگی‌هاشون هم دوامی نداره».

همچنین بعد دیگر تغییر شکل شیوه همسرگزینی همسرگزینی درون‌گروهی و برون‌گروهی است در گذشته ازدواج‌ها درون‌گروهی بوده است و زندگی زناشویی دارای استحکام بوده اما رواج ازدواج‌های برون‌گروهی عامل عدم انطباق زن و شوهر و خانواده‌های آن‌ها شده و زمینه‌ی جدایی و طلاق زوجین فراهم شده است.

خانم (ر) در این زمینه می‌گوید:

«حتی من شاهد طلاق‌های خیلی زیاد بودم به واسطه اینکه طرف زن غیر بومی گرفته بود».

در زمینه وابستگی به خانواده و دخالت آن‌ها در امور زندگی زوج‌های جوان مشارکت‌کنندگان معتقدند هر کدام از طرفین به دلیل وابستگی به خانواده، ازدواج و استقلال زندگی و قرار گرفتن در موقعیت جدید با مسئولیت جدید را به رسمیت نمی‌شناسند. در واقع خانواده‌ها به جای زوج یا زوجین برای زندگی مشترک و حتی طلاق تصمیم می‌گیرند و زوجین قدرت تصمیم‌گیری شخصی را ندارند. اما دلبستگی سالم باید جایگزین وابستگی شود. از نظر مشارکت‌کنندگان وابستگی به خانواده یک از عواملی است که زندگی مشترک را به ناپودی می‌کشد و احتمالاً به طلاق خواهد انجامید.

یکی از مصاحبه‌شوندگان به نام خانم (ا) می‌گوید:

«این خیلی اهمیت داره گاهی زن و شوهر خیلی وابسته به پدر و مادر هستند و خودش اصلاً صلاحیتی نداره و هر کاری که می‌خواهد انجام بده حتماً باید از مادرش اجازه بگیره و با پدرش مشورت بکنه باعث میشه طرف مقابلش بهش بر بخوره یا اینکه هر چی میگه انتقال می‌ده به اون یا اونم انتقال می‌ده به کسی اینکه ممکنه بهش بر بخوره خیلی از این مشکلات می‌توانه هم باشه».

در زمینه وابستگی به خانواده و دخالت آنها در امور زندگی زوج‌های جوان مشارکت‌کنندگان معتقدند که دخالت نابجای خانواده‌ها از جمله عواملی است که باعث طلاق شده است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان به نام خانم (ر) می‌گوید:

«زوجین بر اساس تمایل خودشون نیست که ترغیب می‌شدند به طلاق متأسفانه تحت تأثیر یک برادر بزرگ‌تر که شاخ و شانه می‌کشد تحت تأثیر یه پدري یا مادري طلاق اتفاق می‌افته که در روان‌شناسی بهش میگن دخالت».

از نظر مشارکت‌کنندگان در گذشته اگر مشکلاتی در زندگی زن و شوهر به وجود می‌آمد خانواده‌ها از زوجین جوان برای پایدار داشتن ازدواج‌شان از آنها حمایت می‌کردند و سعی می‌کردند که مشکلات آنها را رفع کنند اما امروزه حمایت اجتماعی خانواده‌ها از زوجین جوان بسیار ضعیف و کاهش یافته است و این به‌عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز طلاق زوجین شده است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان به نام خانم (ز) در این زمینه می‌گوید:

«زمان قدیم هر کس که تو زندگیش مشکل داشت می‌تونه بره پیش پدرش، خواهرش و مادرش باهاشون در میون بزاره الان مادرا این جور می‌شدن که حالا خیلی مثلاً با مادرش حرف می‌زنه که شوهر این جور مثلاً اذیت می‌کنه برام خرج نمی‌کنه بعد مامانش بر می‌گرده و میگه که جدا شید».

علاوه بر موارد عنوان شده، در بحث مشکلات اقتصادی که شامل بیکاری شوهر، وضعیت نامناسب مالی، است در این زمینه کانگر معتقد است دوره‌های سخت اقتصادی در جامعه، نتایج زیانباری برای خانواده‌ها دارد. از جمله آنها احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سازمانی آن است. محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی‌باشد، زندگی زناشویی آنها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها، بیش‌تر تعامل منفی دارند (Kangar And Alder, 1990, Quoting Rezaei Nasab 2022).

آقای (ز) در این زمینه می‌گوید:

«ازدواج‌های الان که بیشتر به طلاق مواجه میشه. ممکنه بخاطر وضعیت مالی ضعیف باشه ولی گذشته این جور نبود با کمی و کسری زندگی کنار می‌آمدند الان این جور

نیست من اینو می‌خوام باید تهیه بشه من اونو می‌خوام باید تهیه بشه توجهی نمی‌کنند که شوهرش چقدر داره اذیت میشه یا خانمش چقدر داره اذیت میشه».

همچنین آقای (ل) در این زمینه می‌گوید:

«کار خیلی مهمه بین زن و شوهر اگر مرد کار نکنه خیلی بده و این باعث جدایی هر دو طرف میشه و به مشکل می‌خورد و نارضایتی پیش میاد اگر ادامه داشته باشه باعث جدایی می‌شه».

از نظر مشارکت‌کنندگان در دوره‌های گذشته، یکی از مهم‌ترین دلایل نگهداری زنان در جایگاه همسر، کسب امنیت مالی از شوهر بود؛ اما افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به بی‌نیازی اقتصادی آنان منجر شده است و این امر، چشم‌انداز طلاق را برای زنان ناراضی از وضعیت زناشویی خود، نویدبخش کرده است. از این‌رو درخواست طلاق از سوی زنان شاغل، بسیار بیشتر از درخواست طلاق از سوی زنان غیر شاغل است؛ زیرا وقتی زن در بیرون از خانه به فعالیتی اشتغال دارد و چندان متکی به مرد نیست، می‌تواند معاش خود را تأمین کند و به همین دلیل از طلاق بیمی به دل راه نمی‌دهد و در منازعات خانوادگی، تا آنجا که بخواهد، به پیش می‌تازد و به تدریج درخواست طلاق می‌دهد.

آقای (خ) در این زمینه می‌گوید:

«امروزه زن در بیرون از خانه به فعالیتی اشتغال دارد و چندان متکی به مرد نیست می‌تواند معاش خود را تأمین کند و حتی بعضی‌ها زنان نان‌آور خانواده هستند به همین دلیل ترسی از طلاق ندارند».

مقوله اصلی دوم: تفاوت‌های طبیعی و عدم رشد اجتماعی کافی زمینه‌ساز ناپایداری خانواده‌ها

در مورد تفاوت‌های طبیعی بین زوجها زمینه‌ساز اختلاف‌ها نیز مشارکت‌کنندگان به عواملی مانند تفاوت در روحیات همسران، تفاوت در تحصیلات، ناسازگاری جنسی زن و شوهر، تفاوت شخصیتی زوجین، عدم تفاهم زوجین در فرزندآوری، فقدان درک متقابل زن و شوهر، ضعف مهارت‌های ارتباطی بین زوجین، ناسازگاری اخلاقی و رفتاری همسران، بالا رفتن توقعات زن و شوهر و کاهش آستانه تحمل زن اشاره نمودند در این زمینه می‌توان گفت که این تفاوت‌های طبیعی بین زوجها زمینه‌ساز اختلاف‌ها و مشکلاتی در زندگی مشترک آنها شده است.

ارتباط میان فردی، مبنای اولیه پیوند با دیگران را تشکیل می‌دهد. ارتباطات مؤثر موجب شکوفایی افراد و بهبود کیفیت زندگی می‌شود. این در حالی است که ارتباط غیر مؤثر، مانع شکوفایی و حتی ابزاری برای سلب آسایش و آرامش روان انسان است. متأسفانه ضعف مهارت‌های ارتباطی بین زوجین در خانواده‌های شهر دره‌شهر کمتر است. با وجود آسیب‌های که این الگوی ارتباطی ایجاد کرده است طلاق در شهر دره‌شهر افزایش یافته است. در این زمینه خانم (ر) می‌گوید:

«مهارت لازم را برای برقراری یه رابطه خیلی خوب و ایفای نقش خودم نداشته باشم اون ازدواج محکوم به شکست حتی با داشتن چند بچه برای طلاق مراجعه می‌کنند». نکته دیگری که در زمینه تفاوت‌های طبیعی بین زوج‌های مشارکت‌کننده بر آن تأکید کردند عدم تفاهم زوجین در فرزندآوری و ناسازگاری جنسی زن و شوهر که باعث تعارض‌ها و کشمکش‌های درون خانواده و زندگی مشترک و مشکلاتی را به همراه داشته و سرانجام باعث طلاق شده است.

در این زمینه خانم (ی) می‌گوید:

«طلاق در جامعه، الان خیلی بیشتر شده نسبت به قدیم مثلاً من خودم تو نزدیکانم دیدم کسانی که یکی از طرفین بچه دوست داشته و یکی از طرفین بچه دوست نداشته و همین خودش باعث جدایی خانواده شده و خانم گفته من دوست دارم بچه داشته باشم مسائل جنسی خیلی مهمه در مسائل زناشویی اگر دو طرف از هم راضی نباشند باعث جدایی میشه».

مشارکت‌کنندگان نکته دیگری در زمینه تفاوت‌های طبیعی بین زوج‌ها می‌گویند این که زن و مرد در گذشته زندگی را با سادگی و صمیمیت آغاز می‌کردند و در طول زندگی مشترک، با فراز و نشیب‌های روزگار می‌ساختند و پایبند خانواده بودند؛ اما در جامعه امروز، شاهد تغییر روحیه مردان و زنان هستیم که باعث افزایش توقعات غیر واقعی زوجین از یکدیگر شده است و عامل بسیاری از ناسازگاری‌هاست. این توقعات در زمینه‌هایی چون مالی، عاطفی، مصرف و ... است، غالباً ناشی از نازپروردگی، چشم و هم‌چشمی‌ها، نگاه کردن به زندگی دیگران و کوچک به حساب آوردن همسر است و حاصل آن جز ناکامی و پریشانی نیست. به هر حال این مسئله سبب به وجود آمدن مشکلاتی برای خانواده‌ها و زمینه‌ای را برای طلاق فراهم کرده است.

آقای (ز) در این زمینه می‌گوید:

«با توجه به چیزایی که همه الان تو زندگیاشون میبینن، توقعات خیلی بالا رفته. خانم انتظاراتی داره که آقا واقعاً نمیتونه انتظاراتشو به جا بیاره یا برعکسشم هست زندگی‌هاشون به جدایی کشیده میشه».

همچنین در زمینه تفاوت‌های طبیعی بین زوجها، مشارکت‌کنندگان بر تفاوت روحیات همسران تأکید کردند یکی از شگفتی‌های آفرینش، وجود تفاوت‌ها روحیات همسران بین زنان و مردان است. از مشارکت‌کنندگان بعضی از افراد خیلی خیالشون راحت‌تره و به فکر آینده نیستند تو زمان حال زندگی می‌کرد ولی بعضی از افراد به فکر آینده و پیشرفت هستند و در کل روحیات همسران متفاوت است که اغلب اوقات باعث ایجاد تعارض و سوء تفاهم در بین زنان و مردان می‌شود و سرانجام آن‌ها طلاق است.

خانم (ا) در این باره می‌گوید:

«اصلاً روحیه‌ها مهمه بین زن و شوهر یکی میبینی روحیش آدم آروم بدون فکر و ذکره خیالش راحت‌تره بین من و همسرم هم همین طوری بود من خیلی اذیت می‌شدم و این خدای نکرده باعث میشه زندگشون به هم بخوره و یا از هم جدا بشن».

در زمینه تفاوت‌های طبیعی بین زوجها، مصاحبه‌شوندگان معتقدند که در گذشته زن و مرد آستانه تحمل بالای داشتند و در طول زندگی مشترک، با پستی و بلندی می‌ساختند و پایبند خانواده بودند؛ اما در جامعه امروز، آستانه تحمل بالای زوجین کاهش یافته است که این باعث بروز تعارض‌ها و کشمکش‌های بین آنها شده است و در نهایت به طلاق آن‌ها منجر می‌شود.

در این زمینه آقای (ج) می‌گوید:

« سطح تحمل زوجین خیلی اومده پایین و با کوچک‌ترین مسئله‌ای به فکر طلاق می‌افتن به خاطر همینکه از دواج‌های الان بیشتر به طلاق مواجه میشن».

زمینه بعدی اختلاف سطح تحصیلی بین زوجین است که از نظر مشارکت‌کنندگان باعث عدم درک متقابل آن‌ها از همدیگر و کشمکش و تعارض بین آن می‌شود و سرانجام آن‌ها طلاق است.

در این زمینه خانم (ا) می‌گوید:

«وقتی یکی از زوجین مدرک دکترا داشته باشه ولی اون یکی هیچ سوادى نداشته باشه طرف مقابل را اذیت می‌کند این خیلی بده و باعث مشکلاتی در زندگی زوجین میشه».

مقوله فرعی بعدی عدم درک از زندگی زناشویی درک به معنای باور قلبی و یقین است؛ اینکه اما و اگر برای چیزی که به آن باور پیدا می‌کنیم نیاوریم. در برقراری روابط در هر سطح و نوعی که باشد «درک متقابل» از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ اینکه هر موضوع را از دریچه چشم طرف مقابل هم بررسی کنیم و توجه داشته باشیم که لزوماً همه افراد نباید مثل ما فکر کنند، نظری مشابه ما داشته باشند یا ما وادارشان کنیم این‌گونه عمل کنند. مشارکت‌کنندگان بر پایین بودن سن ازدواج عامل عدم درک از زندگی زناشویی و در نتیجه باعث طلاق می‌شود.

در این زمینه خانم (ف) می‌گوید:

«وقتی رنج سنی این افراد پایین باشه حالا اگر زیر ۲۰ سال باشه بالای ۲۰ سال باشه حداقل یه کمی بهتره وقتی زیر ۲۰ سالند وارد زندگی میشن می‌بینند اون چیزی نبوده که خواستن به مشکل بر می‌خورند».

آقای (ه) نکته دیگری در مورد عدم درک از زندگی زناشویی را بیان می‌کند که بعضی از افراد در زمانی که متأهل می‌شوند قادر به درک شرایط جدید زندگی زناشویی نیستند که این مورد ناسازگاری بین زوجین ایجاد می‌کند و باعث طلاق آن‌ها می‌شود.

آقای (ه) در این زمینه می‌گوید:

«الان متأسفانه زن و شوهر ما حرف همدیگر را نمی‌فهمند و کسی هم نبوده که آموزشی بده که خانم تو به‌عنوان زنی نگرشت زنانه است و طرفت مرد هست و بر عکس. این هم خودش منجر به طلاق میشه».

مقوله اصلی سوم: تغییر نوع نگاه به زندگی زناشویی و پایبندی به آن

استفاده از فضای مجازی، فرصت‌ها و تهدیدهای بی‌شماری به وجود آورده است؛ گر چه فضای مجازی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی ابزاری بر توسعه و پیشرفت محسوب می‌شود و در صورت استفاده صحیح و مفید، آثار و برکات ارزشمندی دارد. اما چنانچه از آن استفاده ناصحیح به عمل آید، تهدیدها و آسیب‌های متعددی به دنبال دارد که از جمله ایجاد تزلزل در بنیان خانواده و بی‌ثباتی شدن ازدواج‌های مدرن است. از نظر صاحب‌شوندگان امروزه فضای مجازی در واقع نقش شتاب‌دهنده گرایش به طلاق عمل می‌کند. از نظر مشارکت‌کنندگان به واسطه حضور شبکه‌های اجتماعی مجازی، زندگی‌ها هم متأثر از فضای به شدت مجازی شده موجب گمراه کردن زوجها شده و مواردی مانند عدم تعهد و پایبندی به زندگی مشترک، افزایش خیانت مجازی همسران، بی‌ثباتی

ازدواج‌های مدرن، ارمغان فضای مجازی برای خانواده‌ها است و در بسیاری از موارد زوجین را به نقطه طلاق رسانده است. آقای (م) در این زمینه می‌گوید:

«الان به نظر من نه همه، ولی خیلیا دیدم تو شبکه‌های مجازی با یه نفر دیگه حرف بزنی به نظر من خیلی از زن‌ها و مردها پایبند نیستند».

ماهواره گر چه از مصادیق رسانه و فضای مجازی است؛ اما به دلیل تأثیرگذاری بیشتر این پدیده در طلاق، آن را جداگانه را توضیح می‌دهیم. امروزه شبکه‌های ماهواره‌ای با تأثیرگذاری بر افکار مخاطبان خود، به آسانی نوع دیدگاه و سلیقه و حتی توقعات آنها را متحول می‌کنند. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که رفتارهای نامتعارف و غیر اخلاقی به راحتی از این طریق در قالب قواعد و هنجارها و نمادها قابل عملی شدن در محیط خانواده است که زمینه را برای سست شدن بنیان خانواده‌ها ایجاد کرده است. در این زمینه خانم (ر) می‌گوید:

«الان فضای مجازی و ماهوره‌ها بنیان خانواده‌ها را سست کردند و علت خیلی از طلاق‌ها هستند».

از نظر مصاحبه‌شوندگان یکی دیگر از زمینه‌های تغییر نوع نگاه به زندگی زناشویی و پایبندی به آن، افزایش خیانت‌های زناشویی است. خانم (ز) در این زمینه می‌گوید:

«بعد به دادگاه رفتم دیدم که چقد آقایون خیانت می‌کنند بعضی مواقع این خانم‌ها هم هستند که خیانت می‌کنند و این باعث شده زندگی‌ها از هم بپاشند و بیشتر طلاق‌ها به خاطر اینه الان».

همچنین آقای (ر) در این زمینه می‌گوید:

«دلایل خیلی زیادی هست که سبب‌شناسی‌ها و علت‌شناسی‌ها که یک مسئله اتفاق می‌افتد اما در بحث طلاق اکسترا یا روابط خارج از زناشویی در این شهرستان یکی از عمده‌ترین مواردی که ما توی مصاحبه‌های اولیه در ارزیابی زوجینی که ارجاع داده می‌شوند».

یکی دیگر از زمینه‌های تغییر نوع نگاه به زندگی زناشویی و پایبندی به آن، ناپایداری زندگی‌ها است. خانم (ز) در این زمینه می‌گوید:

مطابق اظهارات مشارکت‌کنندگان، در دو دهه اول انقلاب آمار طلاق کم بوده و روابط زناشویی دارای استحکام بوده است طلاق از طرف همگان محکوم بود و عواملی مانند عقاید مذهبی قوی، عرف سنتی و هنجارهای اجتماعی ضد طلاق به در کنار هم مانند زوجین کمک کرده است اگر چه از ازدواج شان راضی نبودند. از نظر مصاحبه‌شوندگان از دهه ۸۰

به بعد بنیان خانواده تضعیف و زندگی‌ها ناپایدار شده، این باور گذشته که بسیاری از زوجها وقتی ازدواج می‌کردند معتقد بود که تا وقت مرگ با هم هستند معنای خود را از دست داده است و غایت بسیاری از ازدواج‌های مرگ نیست بلکه طلاق است. بیشتر ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود و آمار طلاق بالا رفته است یکی از مشارکت‌کنندگان به نام آقای (ه) در این باره می‌گوید:

«بحث طلاق که من خودم مستقیماً با این موضوع سر و کله دارم یه چیز غریب بوده در شهر ما مثلاً قبلاً در طول یکسال یه نفر طلاق می‌گرفت ولی الان ما روزانه طلاق داریم و حتی هفته‌ای طلاق داریم».

یکی از مشارکت‌کنندگان به نام آقای (ل) می‌گوید:

«در بعد سنتی در واقع بین زن و شوهرها طلاق کمترین آمار را داشت. اما الان آمار طلاق‌ها خیلی بالا رفته».

همین‌طور خانم (ی) در این باره می‌گوید:

«ازدواج‌های مدرن الان با شکست مواجه می‌شوند ازدواج‌های الان که بیشتر به طلاق مواجه میشه».

همچنین خانم (س) در این زمینه می‌گوید:

«گذشته‌ها اصلاً اینجوری نبوده. گذشته‌ها زن و شوهر خیلی راحت با هم دیگه زندگی می‌کردن خیلی هم خوب و خوش در کنار هم زندگی می‌کردن، من خیلی خیلی کم دیدم که مثلاً من بگم قدیم فلانی جدا شده از زندگیش ولی امروز نه».

از نظر مشارکت‌کنندگان حکایت از آن دارد که در شهر دره‌شهر در گذشته شخص مطلقه بخشی از احترام خود را از دست می‌داد و فشار اجتماعی نیز که از طرف دوستان و خویشاوندان برای پایدار داشتن ازدواج وجود داشت اما امروزه از دست دادن احترام و فشار اجتماعی بسیار ضعیف شده است و قبح طلاق کم شده است و طلاق در بین خانواده‌ها افزایش یافته است. زن و شوهر سریع و به محض بروز یک یا چند مشکل کوچک از هم طلاق می‌گیرند. همچنین طبق گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، زن و شوهر نسبت به گذشته از مراجعه به دادگاه برای دادخواست طلاق و فرآیند آن شرم و حیایی ندارند و حتی زنان به تنهایی به دادگاه مراجعه می‌کنند. طلاق در دره‌شهر تبدیل به یک مسأله عادی شده است که دیگر مثل قبل تابو نیست؛ بلکه مثل سایر پدیده‌های موجود در جامعه، واقعیتی اجتماعی است. یکی از مشارکت‌کنندگان به نام آقای (م) می‌گوید:

«دیگه قبح طلاق و طلاق گرفتن خیلی شهرمون اومده پایین‌تر مثل قدیم نیست، الان دیگه خیلی طلاق گرفتن راحت شده، خیلی قبحش شکسته، شرم حیایی که قبلاً برای دادگاه رفتن وجود داشت الان دیگه وجود نداره. الان می‌بینی مثلاً دختره خودش دست تنها آمده دادگاه قدیم زن خجالت می‌کشید بره دادگاه یا پاسگاه در دادگاه پرونده دست بگیره ولی الان دیگه خیلی خیلی راحت شرمش دیگه به قول معروف دیگه شکسته».

نسبت به گذشته که طلاق را پدیده‌ای منفور، زشت، ناپسند و ضد ارزش به حساب آورده‌اند خواه ناخواه از کمیت آن کاسته شده است نسبت به گذشته، پدیده‌ای طلاق عادی و طبیعی شدن شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان به نام آقای (ه) در مورد کم شدن قبح طلاق می‌گوید که طلاق آن قدر عادی شده است که پس از طلاق زوجین جشن طلاق می‌گیرند. او در این مورد می‌گوید:

«خیلی عادی اونطوری که قبلاً بوده قبح آن کاملاً از بین رفته و دختر و پسر به راحتی از هم جدا می‌شوند طلاق قبلاً به موضوع قبح و زشت بوده تو این منطقه به راحتی نسل متولد ۷۲ و ۷۳ و بعضاً ۷۵ میان اینجا همین که خطبه طلاق جاری و ثبت میشه طرف زنگ می‌زنه به دوستش که برو تو کدوم خیابان و کدوم شیرینی فروشی و کیک طلاق سفارش بده که با هم اونجا بریم و جشن بگیریم، جشن طلاق».

زمینه بعدی ناپایداری زندگی‌های زناشویی، کاهش سن طلاق است. به باورها مشارکت‌کنندگان اگر چه در سه دهه اول انقلاب طلاق به ندرت اتفاق افتاد است اما تغییر خیلی مهمی که اتفاق افتاد است آن هم میانگین سن زوجه‌های مطلقه کاهش پیدا کرده است و این می‌تواند عواقب متعددی برای افراد و جامعه داشته باشد. یکی از مشارکت‌کنندگان به نام خانم (ر) می‌گوید:

«در سال‌های اخیر نرخ طلاق در زوج‌های با سن پایین‌تر رشد قابل توجهی داشته دیروز کیس داشتم دختر ۱۵ ساله با یه پسر ۱۸ ساله اومدن طلاق بگیرند».

یکی دیگر از مورد ناپایداری زندگی‌های زناشویی کاهش دید منفی نسبت به طلاق است از نظر مشارکت‌کنندگان اگر چه در گذشته دیدگاه منفی نسبت به زن و مرد مطلقه بود ولی امروزه این دیدگاه کاهش پیدا کرده است و زن و شوهر به راحتی از هم جدا می‌شوند یکی از مشارکت‌کنندگان به نام آقای (ه) می‌گوید:

«در گذشته زن و مرد طلاق می‌گرفتند دید خوبی نسبت بهش نداشتن. ولی الان دید منفی به یه خانم و آقای طلاق گرفته به نسبت کمتر شده».

کاهش مدت زندگی مشترک هم از دیگر زمینه ناپایداری زندگی‌های زناشویی است از نظر بک و بک گرنشایم، ماجرای اصلی عصر ما همانا «جنگ زن و مرد» است و رشد صنعت مشاوره زناشویی و دادگاه‌های خانواده و گروه‌های خودیار زناشویی و میزان بالای طلاق هم شواهد آن است (Giddens and Satin, 2016: 562). بر اساس نظر مشارکت‌کنندگان اگر چه در گذشته رابطه زناشویی از استحکام برخوردار بود و معتقد بودند که زن با لباس سفید به خانه بخت می‌رود و با لباس سفید بر می‌گردد امروزه معنای خود را از دست داده و مدت زندگی مشترک کاهش پیدا کرده است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان به نام خانم (س) می‌گوید: «ازدواج‌های قدیم سنتی بودند و خیلی هم پایدارتر بودند بهتر بودن نسبت به الان که نمی‌تونن یک خانواده را سر پا نگهدارند و زود کم میارند و زندگشون از هم می‌پاشه».

همین‌طور یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان به نام خانم (ز) می‌گوید: «گذشته زندگی‌ها خیلی دوام داشت ولی الان ما می‌بینیم هستن کسانی که حتی یه سال هم از زندگی مشترکشون نگذشته ولی از همدیگه جدا میشن». همین‌طور خانم (ف) در این زمینه می‌گوید: «ما ۱۰ ماه زن و شوهر بودیم و بعد از هم جدا شدیم».

مقوله اصلی چهارم: فرزندان اولین قربانی خانواده‌های ناپایدار

مشارکت‌کنندگان معتقدند نسبت به گذشته شاهد افزایش فرزندان طلاق هستیم و این فرزندان اولین قربانی خانواده‌های طلاق هستند. این فرزندان زندگی متفاوتی نسبت به فرزندان عادی دارند و زندگی آن‌ها نرمال نیست. همچنین فرزندان طلاق نسبت به والدین آسیب‌پذیرتر و زندگی نامطلوب‌تری دارند.

در این زمینه آقای (م) می‌گوید:

«کلاً فرزندان طلاق توی طلاق به نظر من اولین قربانیش فرزندان هستن عوارض خودش رو داره طلاق رو بچه و این قابل جبران که نیست، این بچه هیچ موقع زندگیش مثل زندگی یه بچه عادی و نرمال نمیشه».

همین‌طور آقای (ل) در این زمینه می‌گوید:

«بچه‌ها قربانی طلاق زن و مرد هستند و باز خودشون آسیب کمتری می‌بینند نسبت به بچه‌ها شون».

با جدایی والدین سلامت روانی فرزندان به مخاطره می‌افتد، کیفیت زندگی تغییر کرده و خانواده دچار نابسامانی می‌شود از نظر مشارکت طلاق بیشترین آسیب روحی - روانی

مانند انزوای فرزندان، خشونت زیاد فرزندان و روحیه ضعیف به فرزندان طلاق وارد می‌کند. در این زمینه خانم (ر) می‌گوید:

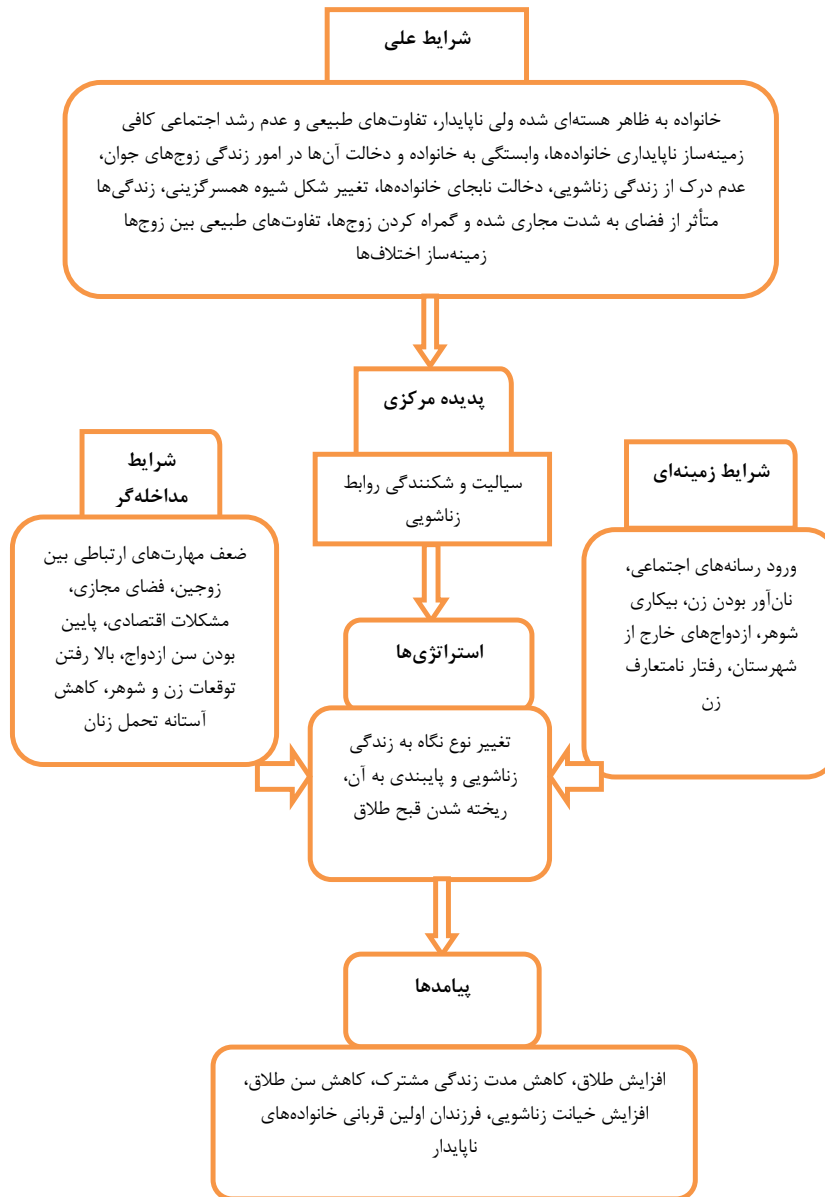
«بچه‌های طلاق بچه‌های منزوی هستند نسبت به بچه‌های دیگر خشونت خیلی بالایی دارند روحیه ضعیفی دارند نسبت به بچه‌هایی که در کنار پدر و مادر خودشون هستند».

همچنین از نظر مصاحبه‌شوندگان طلاق مشکلاتی را مانند مشکلات مالی فرزندان طلاق، بی‌سرپرستی بودن فرزندان طلاق دامن می‌زند. در این زمینه آقای (ف) می‌گوید:

«بچه‌هایی که بچه‌های طلاق هستند تو جامعه ما بچه‌های طلاق خیلی آسیب می‌بینند الان خیلی‌ها هستند بچه طلاق هستند که از همه لحاظ از لحاظ مالی داغونند. بعضی ازشون بی‌سرپرست‌اند یا پدر و مادر در کنارشون نیست خیلی اذیت میشن».

سرانجام از نظر مصاحبه‌شوندگان طلاق مشکلات و نگرانی‌هایی را مانند نگرانی از آینده تحصیلی فرزندان طلاق و مشکلات تعاملی فرزندان طلاق دامن می‌زند. در این زمینه خانم (ز) می‌گوید:

«در مورد بچه طلاق آیا مثل بچه‌های دیگر می‌تونن درس بخونن؟ آیا با بچه‌های دیگر تعامل خوبی دارند؟».



نمودار ۱: الگوی پارادایمی فرآیند طلاق

Diagram 1: Paradigmatic Model of the Divorce Process

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف کاوش فرآیند افزایش ناپایداری‌ها و طلاق در خانواده‌های شهر دره‌شهر انجام گرفت. در این مسیر، با استفاده از روش‌شناسی کیفی و نظریه‌ای زمینه‌ای، طرح تحقیق پیکربندی شد. با استفاده از مصاحبه عمیق و نمونه‌گیری هدفمند و نظری جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به شیوه کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. یافته‌های پژوهش در قالب مفاهیم اولیه، مقوله فرعی، اصلی و یک مقوله هسته ارائه شد. سپس در این پژوهش الگوی پارادایمی ترسیم شده که شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، پدیده مرکزی، استراتژی‌ها و پیامدها بوده است. اولین موضوعی که در مصاحبه‌های انجام شده خود را نشان می‌دهد و به وفور شاهد آن بودیم، پرداختن به بحث «سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی» توسط مشارکت‌کنندگان بوده است و در بین همه‌ی آن‌ها عمومیت داشته است؛ بنابراین پدیده‌ی محوری که در مقاله حاضر با آن مواجه هستیم «سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی» است.

واکنش مشارکت‌کنندگان در برابر این سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی، تغییر نوع نگاه به زندگی زناشویی و پایبندی به آن، ریخته شدن قبح طلاق است؛ اما در ارتباط با بسترها و زمینه‌های اجتماعی مشارکت‌کنندگان ورود رسانه‌های اجتماعی، نان‌آور بودن زن، بیکاری شوهر، ازدواج‌های خارج از شهرستان، رفتار نامتعارف زن بوده است. به‌علاوه شرایط حاکم بر جامعه هم اثر خود را بر این کنش‌ها یا به‌عبارتی استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان گذشته است.

ضعف مهارت‌های ارتباطی بین زوجین، فضای مجازی، مشکلات اقتصادی، پایین بودن سن ازدواج، بالا رفتن توقعات زن و شوهر، بیکاری و کاهش آستانه تحمل زنان از شرایط مداخله‌گر حاکم بر جامعه بوده که خارج از کنترل مشارکت‌کنندگان بر رفتار آن‌ها اثر گذشته است و سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی را تسریع بخشیده‌اند.

با توجه به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان شرایط علی پژوهش حاضر شامل خانواده به ظاهر هسته‌ای شده ولی ناپایدار، تفاوت‌های طبیعی و عدم رشد اجتماعی کافی زمینه‌ساز ناپایداری خانواده‌ها، وابستگی به خانواده و دخالت آنها در امور زندگی زوج‌های جوان، عدم درک از زندگی زناشویی، دخالت نابجای خانواده‌ها، تغییر شکل شیوه همسرگزینی، زندگی‌ها متأثر از فضای به شدت مجازی شده و گمراه کردن زوج‌ها و تفاوت‌های طبیعی بین زوج‌ها زمینه‌ساز اختلاف‌ها است. بنابراین بر اساس نظر مصاحبه‌شوندگان، می‌توان گفت که استراتژی‌های تغییر نوع نگاه به زندگی زناشویی و پایبندی به آن و ریخته شدن

قیح طلاق تحت تأثیر چند دسته از عوامل (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر) تقویت و شکل گرفته و مهم‌ترین پیامد آن افزایش طلاق، کاهش مدت زندگی مشترک، کاهش سن طلاق، افزایش خیانت زناشویی و فرزندان اولین قربانی خانواده‌های ناپایدار است.

در جامعه گذشته جمع‌گرایی مطرح بود و ارزش‌های فردی نیز ارزشی نداشت زن و شوهر تابع تصمیم‌گیرهای خانواده‌ها و خویشاوندان بودند و بر اساس قواعد اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی گذشته «شروع زندگی با لباس سفید و پایان زندگی با کفن سفید» بود. طلاق قبح داشت و بسیار کم بوده است. اگر چه تمام زنان و شوهر از زندگی خود راضی نبوده‌اند.

ولی امروزه ارزش‌های جمع‌گرایانه جای خود را به ارزش‌های فردی داده‌اند. زن و شوهر از قید و بند خانواده‌ها و خویشاوندان رها شدند و تمایلات آن‌ها آزاد شده و در صورت عدم رضایت زناشویی نیز خود تصمیم می‌گیرند که به زندگی مشترک‌شان پایان دهند. همچنین رویکرد منعطف‌تری نسبت به طلاق اتخاذ نموده‌اند و آن را به‌عنوان بخشی از فرآیند زندگی خانوادگی، درون چارچوب‌های هنجاری خود پذیرفته‌اند و نسبت به گذشته، مدت زندگی مشترک کاهش و طلاق افزایش یافته است. در کل خانواده‌ها و روابط زناشویی سیالیت و شکنندگی شده است و در واقع ما شاهد تعریف تازه‌ای از زندگی و حیات هستیم. باومن نیز معتقد است که در دنیای مدرن افراد به برخورداری از مناسبات عاطفی سیال گرایش دارند و وعده تعهد بلندمدت برای آن‌ها پوچ و بی‌معناست. این امید در وضعیت توالی سریع فرصت‌های جدید و در افق زنجیره بی‌پایان آغازهای نو زنده است. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر نیز از نظر دیدگاه کنش متقابل‌گرایان قابل تفسیر است که می‌گویند باز تفسیر نقش‌های خانواده، فرآیندی اساسی است که امروزه اتفاق می‌افتد. همچنین معنای ازدواج تغییر کرده است و ارضاء نیازهای عاطفی اهمیت نخست را به دست می‌آورد. این امر قرارداد ازدواج را پر مخاطره ساخته است که در مورد توضیح نرخ بالاتر طلاق نیز بیشتر پیش می‌رود.

نتایج پژوهش داخلی (Rezaei Nasab and Fotouhi, 2021). از جهت فرآیند افزایش طلاق و کاهش دوام زندگی مشترک یعنی فروانی طلاق‌ها در ۶ سال اول زندگی با یافته‌های این پژوهش هم سو است همچنین با یافته (Multafat & et. al., 2021)، که به این نتیجه دست یافتند، نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور در سال ۱۳۸۳، ۱۰/۲۱ بوده که در سال ۹۳ روند افزایشی ۲۲/۵۸ داشته است و یافته‌های کاظمی‌پور و خوشنویس (۱۳۹۲)، که روند تعداد طلاق‌ها در کشور رشد چشمگیر داشته است و افزایشی بوده است،

نیز هم‌سو است. همچنین یافته‌های این پژوهش با یافته‌های خارجی (Hargans (2019), Brown and Wright (2019), Kyung and Jung, 2010) که نشان داد که آمار طلاق افزایش یافته است نیز با یافته‌های پژوهش حاضر، هم‌سو است. همچنین پژوهش (Vignoli & et. al, 2018)، که بر نقش اشتغال زنان بر طلاق دست یافته بودند با یافته این پژوهش هم‌سو است.

نتیجه می‌گیریم که نمی‌توان طلاق را فی‌نفسه خوب یا بد دانست، طلاق کارکرد مثبت هم دارد. وقتی مرد یا زن معتاد هستند و حضور آن‌ها برای خانواده مفید نیست یا کودکان سخت‌گرفتار معرکه والدین خود هستند و ... در این شرایط طلاق به کمک خانواده می‌آید.

همچنین نتیجه می‌گیریم که میزان کم طلاق نمی‌تواند نشانگر سلامت جامعه باشد؛ چرا که در هر جامعه‌ای می‌تواند میزانی از طلاق را داشته باشد ولی به شرطی که میزان طلاق بسیار پایین باشد. این نشان می‌دهد که در خروجی خانواده برای زن و مرد باز بوده ولی استفاده نکرده‌اند. هنوز نهاد خانواده برای دو طرف از اهمیت و ارزش برخوردار است. اما اگر میزان طلاق افزایش یابد باید با شناخت و برنامه‌ریزی‌های علمی جهت کاهش آن تلاش شود.

سرانجام با وجود سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی شده است دلیلی بر نابودی و فروپاشی خانواده نیست بلکه به معنای تغییر ساختار خانواده است و تغییر در ساختار خانواده همگام با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. همچنین خانواده در جریان تغییرات خود اشکال نوین و ارزش‌های جدیدی را پذیرفته است.

با توجه به افزایش طلاق و سیالیت و شکنندگی روابط زناشویی در شهر دره‌شهر پیشنهاد می‌شود که زوجین در امر ازدواج باید دقت کنند که کسی را انتخاب نمایند که میزان تفاوت آن‌ها از نظر تفاوت‌های طبیعی بین زوجها کم باشد. زیرا هر چقدر میزان تفاوت زیاد باشد شرایط دشواری را در زندگی مشترک به وجود خواهد آورد. همچنین ترویج فرهنگ استفاده از مرکز مشاوره هنگام بروز اختلافات، آموزش و آشناسازی خانواده‌ها نسبت به چگونگی رویارویی با مشکلات خانوادگی دیگران و خویشاوندان و برخورد مناسب نسبت به آن‌ها و ایجاد مراکز مشاوره در خصوص درمان زوجین که در زمینه طلاق مشکلاتی را دارند.

References:

- Abdollahi, A.; Ahadi, H.; Tajeri, Buick and Haj Alizadeh, K. (2021). "The Experience of Divorce from the Perspective of Divorced Couples in Tehran in the First Five Years of Life", *Quarterly Journal of Women's Strategic Studies*, Vol. 22, No. 89, 162-143. (Persian).
- Afsharkohan, J. and Rezaian, M. (2018). "Intergenerational Comparison of the Relationship between Individuals' Value System and Attitudes Toward Family Sustainability", *Sociological Quarterly of Social Institution*, Vol. 5, No. 12, 336-293. (Persian).
- Amato, Paul. R. (2000). "The Consequences of Divorce for Adults and Children", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 62, No. 6, 1269-1287.
- Azad Armaki, T. (2017). *Changes in the Challenges and Future of the Iranian Family*, Tehran: Tisa Publications. (Persian).
- Azad Armaki, T. (2008). *Sociology of the Iranian Family*, Tehran: Samat Publications. (Persian).
- Bahmani, Sajjad; Hemmati, Reza & et. al. (2020). "Understanding the process of shaping the marginalization experience based on the data theory of the foundation under study: Malachieh and Tal Barami neighborhoods of Khuzestan", *Social Development Quarterly*, Vol. 14, No. 54, 127-158. (Persian).
- Bala Khani Issa Lou, Q. (2017). *Sociological explanation of the emergence of individualism in the Iranian family*, PhD thesis in Sociology, Payame Noor University of Tehran. (Persian).
- Brown, L. Susan & Wright, R. Matthew (2019). "Divorce attitudes among older adults: two decades of change", *Journal of Family Issues*, Vol 40 (8), 1018-1037.
- Creswell, W. J. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five traditions*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Danaeifar, H. and Emami, S. M. (2008). "Qualitative Research Strategies: A Reflection on Foundation Data Theorizing", *Management Thought Quarterly*, First Year, Second Issue, 69-97. (Persian).

Ellwood, Ch. (2018). *Sociology and Modern Social Issues*, translated by Mohsen Niazi and Azam Nejadi, Tehran: Sakhnouran Publishing. (Persian).

Ghods, A. M.; Balali, I. and Isazadeh, S. (2012). "Socio-economic deterrents and facilitators of divorce, *Strategic Studies of Women*", Fourteenth Year, No. 53, 85-43. (Persian)

Ghani Rad, S. M. A. (2018). "The decline of patriarchy the collapse of the family or the rise of the civil family", Tehran: Farhang Naqd Publications. (Persian).

Giddens, Anthony and Satin, F. (2015). *Sociology*, translated by Houshang Naebi, Volume I, Tehran: Ney Publishing. (Persian).

Giddens, A. (2006). *Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing. (Persian).

Habibpour, H. and Nazak Tabar, H. (2012). "Factors of Divorce in Mazandaran Province", *Quarterly Journal of Women's Strategic Studies*, Fourteenth Year, No. 53, 128-87. (Persian).

Hargens, L. Lowell (2019). "Incidence of first-marriage divorce among women in the 1979 panel of the National Longitudinal Survey of Youth", *Journal of Demographic Research*, Vol 40, 52, 1530-1535.

Hassani, M. R.; Hedayati, M. and Mohammadzadeh, F. (2019). "Meta-analysis of studies conducted on attitudes toward divorce in 2005-2006", *Iranian Journal of Social Studies*, Volume 11, Number 3, 126-151. (Persian).

Inglehart, R. (2021). *Renovation and post-modernization of cultural, social and political changes in 43 communities*, translated by Mohsen Niazi, Taha Ashayeri and Mojtaba Manouchehri, Tehran: Sokhnoran Publications. (Persian).

Jafari Bai, M.; Rahmani Firooz Jah, Ali; Froutan, Yaghoub and Pahlavan, M. (2020). "A Study of the Developments of the Iranian Family in the Perspective of Demographic Indicators 1355-1695", *Quarterly Journal of Population*, Twenty-sixth year, No. 109, 153-121. (Persian).

Kavas, S. & Thornto, A. (2013). "Adjustment and Hybridit in Turkish Family change perspectives from Developmental Idealism", *Journal of family History*, Vol. 38, Issue 2, 223-241.

Kyung-Sup, Chang, Min-Young, Song (2010). "The stranded individualizer under compressed modernity: South Korean women in individualization without individualism", *The British Journal of Sociology*, Vol 61, Issue 3, 539-546.

Kazempour, Sh. and Calligrapher, A. (2013). "Meta-analysis of studies conducted on the level, trend and determinants of divorce in Iran and selected countries during 1986-90", *Population Quarterly*, Vol. One, No. 1, 59-33. (Persian)

Mashonis, J. (2019). *Social Issues*, translated by Houshang Naebi, Vol. 2, Tehran: Culture, Art and Communication Research Institute Publications. (Persian).

Mehr News Agency (2020). Divorce alarm was sounded in Ilam province / the average of the province is higher than a country, Mehr News Agency, 11/30/1400 <https://www.mehrnews.com/news>. (Persian).

Moltafat, H.; Shahpari, D.; Mohebbi Meymandi, M. and Hashemi, F. (2021). "A Study of the Dynamics of Divorce in Iran in the Period of 2004-2015", *Family Research Quarterly*, Year 16, No. 64, 568-547. (Persian).

Parrillo, N. V. (2004). *Contemporary social problem*, American: publishe Pearson.

Poor Najaf, H. (2002). "Youth and the Family in Ilam", *Ilam Culture Quarterly*, No. 6-5, 113-103. (Persian).

Rezaei Nasab, Z. and Fotouhi, S. (2021). "Analysis of Demographic Characteristics of Divorce in Ilam Province", *Quarterly Journal of Cultural Sociology*, Vol. 11, No. 3, 145-172. (Persian).

Sabteahval Organization (2020). *Yearbook of Demographic Statistics of the General Registry Office of Ilam Province in 2018*, Ilam: Sabteahval Organization. (Persian).

Statistical Center of Iran (2021). *Report of the Statistics Center of Iran*, <https://www.amar.org.ir> (Persian).

Vignoli, D., Styrc, M., Matysiak, A., & Tocchioni, Valentina (2018). "The positive impact of women's employment on divorce: Context", selection, or anticipation?, *Demographic Research*: Vol 38, 1058- 1110.

Williamson, M. (2005). "The Impact of Structural Changes in the 1960s and 1970s on Family Structure in America", *Western Tourism*, No. 17, 59-51. (Persian).

Analysis the Process of Increasing Instability and Divorce in Families

Hossein Moltafet (Ph.D)¹, Jaber Moulaei²

Alihossein Hosseinzadeh(Ph.D)³

DOI: 10.22055/QJSD.2023.40522.2645

Abstract:

This study was conducted with the aim of exploring the process of increasing instability and divorce in families in the city of Darhshahr. The method used in this research is Corbin and Strauss Grounded theory. The data of this study were collected through in-depth interviews with 20 divorced and divorced families with family specialists in the city of Darhshahr by purposeful and theoretical sampling. Data analysis was performed based on three stages of open, axial and selective coding. After coding the four main categories of the seemingly core but unstable family, natural differences and insufficient social development underlie the instability of families, change the way of looking at and adhering to married life and the children of the first victims of families. Appeared unstable which formed around a core category called the fluidity and fragility of marital relationships. Of course, the fluidity and fragility of marital relationships is not a reason for the destruction and collapse of the family It means changing the structure of the family And the change in the structure of the family is in line with the social, economic and cultural changes of society. The family has also embraced new forms and new values during its changes.

Key Concepts: *Divorce, Instabilities Families, Fluidity and Fragility of Marital Relationships, Darrehshahr*

¹ Assistant Professor, Department of Sociology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author), moltafet_h@scu.ac.ir

² PhD Student in Sociology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, moulaei.j@pnu.ac.ir

³ Professor of Sociology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, a.hosseinzadeh@scu.ac.ir



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).